

نایب‌داری توسعه در جمهوری اسلامی ایران: اجماع نخبگان، فرایندهای مشارکتی، تمرکززدایی

نوراله قیصری^۱
علیرضا ذاکر اصفهانی^۲
وحید جلال زاده^۳

چکیده

نایب‌داری فرایند پیشرفت و توسعه از معضلات مزمن توسعه در ایران است. این مقاله می‌کوشد تبیینی از چرایی این نایب‌داری‌ها بدست دهد. پرسش اصلی این مقاله، عوامل مؤثر بر نایب‌داری فرایند توسعه در ایران و دوره جمهوری است. فرضیه مقاله؛ «فقدان اجماع نخبگان راهبردی در سطح ایده، الگو و نحوه اقدام و تداوم برنامه‌های توسعه، ضعف در فرایندهای مشارکتی و تمرکزگرایی به مثابه الزامات پایداری توسعه مبتنی بر تجارب جهانی، عوامل نایب‌داری توسعه در ایران به طور کلی و همچنین در دوره جمهوری اسلامی» است. روش پژوهش متاتحلیل کیفی از یافته‌های پژوهشگران و داده‌های در دسترس است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که فرایند توسعه در ایران و جمهوری اسلامی متأثر از عملکرد عوامل یاد شده، دچار نایب‌داری مزمن و گاهی تناوبی است. واژگان کلیدی: توسعه، توسعه پایدار، نایب‌داری، اجماع نخبگان، فرایندهای مشارکتی، تمرکززدایی، جمهوری اسلامی

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) nghesari@ut.ac.ir
۲. استادیار علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۳. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران، گرایش مسایل ایران، تهران، ایران.

مقدمه و بیان مسئله

با گذشت بیش از یک قرن از تجربه و تلاش‌های دولت‌ها و حکومت‌ها در ایران و به ویژه در چارچوب نظام جمهوری اسلامی، جامعه ایران در حال پیشرفت و توسعه قلمداد می‌شود و مسائل آن رو به فزونی و راه‌حل‌ها دور از دسترس است، این در حالی است که پایدارسازی فرایندها و دستاوردهای پیشرفت و توسعه، خود بخشی از الزامات و لوازم پیشرفت و توسعه محسوب می‌شود، ناکامی در رسیدن به اهداف مورد انتظار پنج برنامه‌ی عمرانی پیش از انقلاب اسلامی و شش برنامه‌ی توسعه در دوره جمهوری اسلامی ایران، خود بخشی دیگر از مسائل پیشرفت و توسعه در ایران شده است. مسئله این است که بدون درک روشنی از وضعیت و علل موجه‌ی ناپایداری‌ها، توقف این روند و پایدارسازی دستاوردها همواره با معضل مواجه خواهد بود. از این رو مسئله اصلی این مقاله، تلاش برای بازنمایی برخی از علل و عواملی ماهیتاً داخلی است که ناپایداری در فرایند و وضعیت توسعه در ایران را ایجاد می‌کند.

۱. اهداف و پرسش‌های پژوهش

پایدارسازی از اقدامات کلیدی حوزه مطالعات و اقدامات توسعه است. پایدارسازی فرایندها و دستاوردهای توسعه از معضلات مزمن پروژه‌های توسعه در ایران بوده که بدون شناخت علل و عوامل آن راه‌گشایی برای موفقیت این پروژه‌ها و مهار ناپایداری آن ممکن به نظر نمی‌رسد. از این رو پرسش اصلی مقاله عبارت این است که؛ «چه عواملی باعث شده که فرایند توسعه در ایران و بخصوص در دهه‌های اخیر در جمهوری اسلامی دچار ناپایداری شود؟» پاسخ به این پرسش، لااقل کمک خواهد کرد تا درک روشن‌تری از ناپایداری‌های فرایند توسعه در ایران امروز حاصل و افق روشن‌تری برای سیاستگذاری در حوزه توسعه ترسیم شود.

۲. پیشینه پژوهش

بحث درباره‌ی پیشرفت و توسعه ایران چندین دهه سابقه دارد. اما در باب ناپایداری در توسعه مباحث زیادی در دسترس نیست. و تلاش‌های فکری عمدتاً بر تبیین علل و عوامل عقب‌ماندگی در ایران متمرکز بوده است.

پژوهشگران و اندیشمندان مسائل توسعه در ایران، فرضیه‌ها و نظریه‌های مختلفی در رابطه

با متغیرهای دخیل در تأخیر توسعه یافتگی ایران ارائه کرده‌اند. محققانی چون حسین عظیمی فقدان مکتب فکری منسجم توسعه و عدم نهادینه شدن آن را عامل اصلی تأخیر توسعه قلمداد کرده‌اند (عظیمی، ۱۳۷۸: ۱۱۸). برخی دیگر نیز خمیرمایه فرهنگ ایرانی و ماهیت شخصیت نخبگان سیاسی ایران را از موانع اساسی توسعه قلمداد کرده‌اند (سریع القلم، ۱۳۸۲). احمد اشرف، گریز از «تبیین علی» حوادث و رو آوردن به توهم توطئه را عاملی مهم می‌داند (اشرف، ۱۳۷۴: ۹). ارمکی بر حاکمیت پارادایم عقب‌ماندگی بر فضای نظری و عملی توسعه تأکید می‌کند و بر این است که عمده مسائل توسعه، ناشی از حاکمیت این پارادایم است. در این میان یکی از عوامل مهم را عدم تقارن میان واقعیت‌های جاری و تاریخی با ایده‌آل‌ها و آرمان‌ها دانسته است (ارمکی، ۱۳۹۴: ۶۷-۷۶). جمشیدیها و تیموری با برجسته‌سازی ماهیت توسعه‌گرایانه دولت‌های ایران در بستری تاریخی، معضل را در ماهیت و کارکردهای ناقص این دولت در نقش‌آفرینی تاریخی آن از جمله فقدان انسجام میان «نخبگان صنعتی-تجاری» و وابستگی جامعه مدنی ایران به دولت، و ناتوان بودن بروکراسی و فقدان ظرفیت دولت در «کنترل منافع اقتصادی» می‌دانند (جمشیدیها و تیموری، ۱۳۹۶: ۱۴۰، ۱۴۴ و ۱۴۵). ضعف اجماع نخبگان و اثر آن بر شکل‌نگرفتن مرجعیت واحد در ادراک و تعریف معضلات توسعه و مراحل سیاستگذاری و اجرای آن از دیگر معضلات بررسی شده است (نوربخش، ۱۳۹۹: ۱۳۱). مرادی و همکاران، نقصان سرمایه اجتماعی را عاملی مهم در معضلات مربوط به توسعه سیاسی بعد از انقلاب می‌دانند (مرادی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۹۷-۱۹۸). مصلی‌نژاد بر ماهیت «دسترسی محدود» دولت ایران و اثرات آن در معضلات اقتصادی و اجتماعی توسعه تأکید دارد (مصلی‌نژاد، ۱۴۰۰: ۵۷۹). حسینی و عاقلی بر فقدان رهبری قدرتمند و نهاد‌های تسهیل‌کننده‌ی کارآمد در تحقق توسعه‌ی صنعتی درون‌زا تأکید می‌کنند (حسینی و عاقلی، ۱۴۰۰: ۶۹) و سرانجام منوچهری معضل را فراتر از مسائل اجرایی و عملی و آن را در سطح نظری مطرح می‌کند. از نظر منوچهری، اساساً جای‌گیری بحث توسعه در «قالب برنامه‌های اقتصاد رشد» که ابتدای آن بر «فایده‌گرایی» است و اجرای آن برنامه‌ها به «بازتولید خشونت ساختاری از جمله فقر و سرکوب سیاسی» منجر می‌شود، مسئله‌ی اصلی برنامه‌های توسعه است (منوچهری، ۱۴۰۰: ۲۱).

۳. چارچوب مفهومی

۳-۱. توسعه

با این که توسعه به عنوان یک مفهوم خاص و عام از اعتبار فراوانی برخوردار است، اندیشمندان آن را متناسب با دیدگاه‌ها، باورها و اعتقادات خود تعریف می‌کنند. برخی آن را معادل «رشد اقتصادی» و بعضی به معنای «پیشرفت اقتصادی» می‌دانند. صاحب‌نظران دیگر، توسعه را دارای ابعاد اجتماعی و انسانی هم می‌دانند. با تحولات پیش آمده‌ی انسانی و زیست‌محیطی و فن‌آوران، به جای توسعه «توسعه‌ی پایدار» رایج شده است. توسعه در لغت به معنای وسعت دادن است و در اصطلاح به معنای بهبود، رشد و گسترش همه شرایط مادی و معنوی زندگی اجتماعی است. با این حال، توسعه بیشتر ناظر به جلوه‌های ویژه‌ای که کشورهای در حال توسعه، کمتر توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته در قیاس با کشورهای توسعه‌یافته فاقد آن هستند، تعریف شده است (دیکسون، ۱۳۸۷: ۴۳-۵۴). برخی از تعاریف نسبتاً عام‌تر توسعه به قرار زیر است؛ مثلاً، پل استریتن^۱ در تعریف توسعه با لحاظ کردن اصل کمیت و کیفیت و تعمیم ابعاد آن به انسان می‌نویسد: «توسعه عبارت است از نوگرایی و مدرن‌سازی، یعنی تغییر زندگی انسان و تغییر خود انسان، توسعه یعنی بهبود ابعاد مرتبط با هم، سطح، میزان، محصول و درآمد ملی، شرایط تولید، سطح زندگی، تغذیه و مسکن، بهداشت؛ می‌توان بدون توسعه، رشد اقتصادی داشت و همین طور می‌توان، توسعه بدون رشد اقتصادی داشت» (Streeten, 1979:55). آمارتیا سن^۲، توسعه را به عنوان یک فرایند بسط و گسترش آزادی‌های واقعی مردم تلقی می‌کند که خود آن آزادی‌ها به عوامل تعیین‌کننده دیگری نیز بستگی دارند؛ نظیر ترتیبات اجتماعی و اقتصادی (تسهیلات آموزشی و مراقبت‌های بهداشتی) و حقوق مدنی و سیاسی (آزادی مشارکت در بحث و بررسی‌های عمومی) یا صنعتی شدن، پیشرفت تکنولوژیک و نوسازی اجتماعی. به نظر آمارتیا سن توسعه دربرگیرنده‌ی آزادی است و آزادی هم اهمیت ذاتی دارد و هم از نظر ایزاری برای پیشبرد توسعه لازم می‌باشد و هم جزء مکمل و سازنده و تشکیل دهنده توسعه است و توسعه به گسترش آزادی انسانی کمک می‌کند (سن، ۱۳۸۱: ۲۳-۱۰۱). از نظر

1. Paul Streeten

2. Amartya Sen

مایکل تودارو^۱ «توسعه جریانی چندبعدی است که مستلزم تغییرات اساسی و تجدید سازمان و جهت‌گیری در مجموعه نظام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در سطوح ملی و بین‌المللی و در ساختارهای نهادی، اجتماعی، اداری و سیاسی و در طرز تلقی و حتی آداب و رسوم و باورهای مردم می‌باشد به نحوی که هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی و خواسته‌های افراد و گروه‌های اجتماعی و ملت‌ها، جامعه و جهان را از حالت نامطلوب زندگی گذشته خارج نموده و به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر است سوق دهد» (تودارو، ۱۳۸۲: ۱۳۵-۱۳۶).

ویلبرت مور^۲ توسعه را دگرگونی کامل جامعه سنتی یا ماقبل مدرن و پیوند آن به جهان مدرن می‌داند. گابریل آلموند^۳ و جیمز کلین^۴، توسعه را فرآیندی می‌دانند که به موجب آن نظام‌های سیاسی سنتی غیرغربی از ویژگی‌هایی شبیه جوامع توسعه‌یافته برخوردار می‌شوند. از جمله این ویژگی‌ها؛ فردگرایی، کثرت‌گرایی، تحرک اجتماعی، انفکاک ساختاری و تخصصی‌شدن گسترده نقش‌ها و وظایف، حاکمیت قانون، تحزب، صنعتی‌شدن، گسترش سواد و شهرنشینی، دنیوی‌سازی و سکولاریسم، تقویت فرهنگ و جامعه مدنی، مشارکت سیاسی و دموکراسی، آزادی و برابری سیاسی، عدالت و ظهور دولت-ملت است (موثقی، ۱۳۸۳: ۲۳۱). در تعریف توسعه پایدار نیز، «توسعه پایدار فرآیندی است که طی آن مردم یک کشور نیازهای خود را برمی‌آورند و سطح زندگی خود را ارتقا می‌بخشند، بی‌آنکه از منابعی که به نسل‌های آینده تعلق دارد، مصرف کنند و سرمایه‌های آتی را برای تأمین خواست‌های آتی به هدر دهند» (زاهدی، ۱۳۸۸: ۵).

۲-۳. اجماع نخبگان، و توسعه

ژوزف استیگلیتز^۵، با تأکید بر اهمیت ویژه محتوای ذهنی نخبگان و کیفیت اندیشه آنها در فرایند توسعه بر این است که وضعیت توسعه و میزان آن تا حد زیادی بستگی به اذهان اعضای

1. Michael Todaro
2. Wilbert E Moor
3. Gabriel Almond
4. James Samuel Coleman
5. Joseph Stiglitz

آن جامعه به خصوص محتوای ذهنی نخبگان دارد. محتوای ذهنی عنصری بالقوه پویا است و ارزش‌ها و عقاید به عنوان انگیزه‌های رفتاری انسان‌ها عامل تعیین کننده در توسعه سیاسی و اقتصادی است (نظرپور، ۱۳۷۸: ۴۵). تام باتامور^۱ نیز معتقد است که در کشورهای در حال توسعه، نخبگان را بایستی در میان رهبران سیاسی و روشنفکران انقلابی یافت که در برخی موارد با هم متحد و در هم ادغام شده‌اند. افسران و نظامیان را از گروه‌های اجتماعی موثر هستند که بعضاً دارای نفوذ بیشتری از روشنفکران و رهبران سیاسی‌اند (باتامور، ۱۳۷۱: ۱۱۶). ساموئل هانتینگتون با اعتقاد به نقش سازنده نخبگان در تصمیم‌گیری‌های کلیدی و لحاظ کردن فرهنگ‌های متفاوت کشورها، الگوی استاندارد و واحد توسعه را نفی می‌کند. هانتینگتون ثبات سیاسی در نظام‌های دموکراتیک را لازمه پیشرفت و توسعه می‌داند و ثبات آنها را مشروط به قابلیت نخبگان سیاسی اصلی، رهبران حزبی، فرماندهان نظامی و سرآمدان بازرگانی می‌داند. این دسته از نخبگان، زمانی در تمشیت امور موفق می‌شوند که در مقابله با معضلات اجتماع، با همدیگر همکاری نمایند و از آن مشکلات به نفع خود بهره‌برداری مادی و سیاسی نکنند (هانتینگتون، ۱۳۷۳: ۲۸۴).

حسین عظیمی، با تأکید بر ضرورت اجماع نظر کلان نخبگان در خصوص استراتژی، روش‌ها و مدل‌های توسعه، معتقد است که زمانی توسعه در ایران تحقق‌پذیر است که یک مکتب فکری معین و منطقی مبتنی بر اجماع نظر جناح‌ها و گروه‌های مختلف سیاسی و به خصوص نخبگان تصمیم‌گیرنده برای توسعه پدید آید (عظیمی، ۱۳۷۲: ۵).

۳-۳. مشارکت و توسعه

عام‌ترین پرسش فراروی نظریه‌پردازان توسعه درباره میزان مشارکت سیاسی این است که آیا سطح توسعه‌یافتگی یک جامعه، با سطح مشارکت سیاسی آن جامعه مرتبط است یا خیر؟ ادبیات نظری حوزه نوسازی و توسعه نشان می‌دهد که اندیشمندان در مجموع موافق‌اند که توسعه و نوسازی به سطوح بالاتر مشارکت شهروندان منجر می‌شود (معمار، ۱۳۸۷: ۲۱۸). اولین ویژگی حکمرانی خوب مشارکت است که از طریق آن، شهروندان در قالب گروه‌های

1. Thomas Batamore

مختلف اجتماعی علایق خود را ابراز می‌کنند، اختلاف نظرهای خود را تعدیل می‌کنند و به توافق می‌رسند و بر اساس حقوق و تعهدات قانونی خود عمل می‌کنند (حسینی، ۱۳۹۱: ۲). البته در این تحقیق مشارکت در معنای موسع آن مورد نظر است که ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی زیست‌محیطی را در بر می‌گیرد.

۳-۴. تمرکززدایی و توسعه

تمرکزگرایی به تجمیع و انحصار قدرت سیاسی توسط مقامات عالی تصمیم‌گیرنده دولت گفته می‌شود که اغلب با مرکزیت‌گرایی جغرافیایی یا پایتخت همراه است. در تمرکزگرایی اداره امور کشور، تحت فرماندهی واحد و از یک مرکز مشخص و معمولاً از طریق سازمان‌هایی اداری که در پایتخت مستقرند، صورت می‌گیرد. تمرکززدایی، توزیع و پراکندن قدرت سیاسی-اداری، تصمیم‌گیری و اجرای آن در میان مراجع، ساختارها و کانون‌های مختلف در سطح ملی است. تمرکززدایی به معنی کاهش تصدی‌گری دولت در امور حکمرانی است. در تمرکزگرایی مدیریتی، مأموران دولت اغلب مجبورند دستورات مرکز را کورکورانه اجرا کنند و به تدریج مطیع محض بار آمده و قوه تفکر و ابتکار و قدرت تصمیم‌گیری را از دست می‌دهند. در حالی که تمرکززدایی و عدم تمرکز اداری مفهوم حقیقی دموکراسی، یعنی حکومت مردم بر مردم بوده و آزادی و استقلال فکر آنان را تضمین نموده و در نهایت فرآیند توسعه و پیشرفت را تقویت و تسهیل می‌کند. در کشورهایی همانند یونان، دانمارک، اندونزی، اسپانیا، ایتالیا، سوئیس، آمریکا و...، این نوع انتقال قدرت و تمرکززدایی به اشکال مختلف صورت پذیرفته شده است. در این کشورها سازوکارهایی در مدیریت امور، تعبیه شده که استخدام نیروهای محلی و پیرامونی را در فرآیند توسعه امکان‌پذیر و تسهیل ساخته است. در مقایسه، در ایران، نیروهای محلی و پیرامونی به دلیل محدودیت اختیارات نمی‌توانند نقش خود را در فرآیند توسعه کشور به نحو مطلوب ایفا کنند.

۳-۵. مدل نظری پژوهش

اکنون با عنایت به تعاریف ارائه شده‌ی مفاهیم و مباحث نظری در نسبت میان آن‌ها در باب متغیرهای مورد بررسی، مدل نظری پژوهش که تبیین‌گر فرضیه و برخی از وجوه ناپایداری

توسعه و برنامه‌های توسعه در جمهوری اسلامی است، ارائه می‌شود. ضعف در فرایندهای مشارکتی (حضور همه‌ی نیروهای اجتماعی شامل صاحبان قدرت، صاحبان موقعیت، محرومان، اقلیت‌های قومی و مذهبی، زنان، و...)؛ فقدان اجماع نخبگان سیاسی و راهبردی در ایده، الگو و روش‌های اقدام (مقام‌های دولتی، نظامی، امنیتی و محققان و دانشگاهیان)؛ تمرکززدایی (انتقال نیافتن قدرت از مرکز به پیرامون و نیروهای محلی) اجزای اصلی این مدل هستند. روابط میان این عناصر در نمودار ذیل نشان داده می‌شود.



شکل ۱. مدل نظری پژوهش

۴. روش پژوهش

داده‌های این پژوهش عمدتاً با روش کتابخانه‌ای گردآوری شده است. پژوهش دارای ماهیت کیفی بوده و داده‌ها متناسب با مفاهیم و متغیرهای سؤال و فرضیه پژوهش استخدام و تفسیر شده‌اند. ارتباط داده‌ها با متغیرها با پیروی از قاعده‌ی شباهت میان مؤلفه‌های متغیرهای مورد بررسی و داده‌های در دسترس ادراک شده است. از این حیث نوعی روش متاتحلیل کیفی هدایت‌گر تفسیرها و برداشت‌ها از منابع و داده‌ها بوده است.

۵. یافته‌های پژوهش

۵-۱. فقدان اجماع نخبگان و ناپایداری توسعه

فقدان اجماع نخبگان راهبردی در سطح ایده، الگو و شیوه اقدام از عوامل ناپایداری توسعه در ایران است. تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهد که فرهنگ سیاسی نخبگان سیاسی و راهبردی، به

مثابه بازنمایی کننده‌ی بخشی از محتوای ذهنی آن‌ها، عمدتاً «منازعه‌آمیز» بوده و اجماع در آن، جایگاه کمتری دارد. در دوره‌ی جمهوری اسلامی نیز علیرغم تأکیدات بسیار مبنی بر همبستگی و انسجام و اجماع نخبگان سیاسی، فرهنگ سیاسی نخبگان چندان تغییری نکرده است. در این دوره سیاست، اغلب مشغله‌ای خصمانه تلقی شده و در آن بهترین راه‌حل برای تأمین منافع هر طرف، ادامه‌ی منازعه و عدم سازش به شمار رفته است (بشیریه، ۱۳۸۰: ۳۱).

مرور تاریخ چند دهه‌ی انقلاب اسلامی نشان داده که فقدان اجماع نخبگان در طول این دوره مشاهده می‌شود. به عنوان نمونه در دولت موقت مهدی بازرگان، آنچه برجسته است، وجود اختلافات و شکاف‌های عمیق فکری و اختلاف در روش‌های اجرایی و برخورد با مسائل مختلف دوران انقلاب میان دیدگاه‌های امام خمینی (ره) و بازرگان و نخبگان پیرامون آنها است. نهادهای گوناگون کشور نیز این شکاف را در سطح وسیعی بازتاب می‌دادند. برای مثال، در درون شوای انقلاب درباره‌ی مسائل و نظام اقتصادی کشور تعارض جدی وجود داشت. عزت‌الله سبحانی می‌نویسد: «در اوایل انقلاب حداقل در میان مبارزان کمتر کسی به جنبه کارشناسی واقعیت‌های اقتصادی-اجتماعی و عدد و رقم توجه داشت. در حوزه اقتصادی بیشتر دغدغه‌ها بر این متمرکز بود که چه خط اقتصادی انتخاب شود آیا خط سرمایه‌داری یا خط ضدسرمایه‌داری و سوسیالیستی؟ تمام انقلابیون قبل از انقلاب به جز نهضت آزادی نظرشان گرایش اقتصادی تفکرات چپ بود. در میان روحانیون آن دسته که در سطح رهبری انقلاب بودند و از طرف امام به عنوان شورای انقلاب منصوب شده بودند تفکر اقتصادی چپ و ضدسرمایه‌داری داشتند. چهره‌های برجسته این گروه بهشتی، هاشمی رفسنجانی، خامنه‌ای، موسوی اردبیلی، مهدوی کنی، باهنر و طالقانی بودند» (احمدی امویی، ۱۳۸۳: ۱۱). بازرگان هم خود بعدها به اختلاف نظرهایش با امام خمینی (ره) این گونه اشاره می‌کند: «هدف دولت موقت خدمت به ایران از راه اسلام و به دستور اسلام بود، در حالی که امام خمینی (ره) خدمت به اسلام از طریق ایران را اختیار کرده بود» (بازرگان، ۱۳۶۳: ۱۱۲). استعفای دولت موقت بازتاب عدم اجماع نخبگان در ایده و الگو و وجود اختلافات شدید میان نخبگان سیاسی حاکم در آغازین سالهای انقلاب اسلامی بود.

پس از خروج بازرگان از دایره قدرت، ابوالحسن بنی‌صدر به عنوان اولین رئیس جمهور ایران برگزیده شد. موضوع انتخاب نخست وزیر در این دوره به چالشی اساسی میان نخبگان سیاسی

تبدیل شد. آیت الله بهشتی، رئیس دیوان عالی کشور، پیرامون دوگانگی و عدم اجماع نظر در میان مسئولان در اسفند ۱۳۵۹ طی نامه‌ای به رهبری انقلاب اسلامی می‌نویسد: «... دوگانگی موجود در میان مدیران کشور، بیش از آنکه جنبه شخصی داشته باشد به اختلاف دو بینش مربوط می‌شود که یک بینش معتقد و ملزم به فقاقت و اجتهاد است. اجتهادی که در عین زنده بودن و پویا بودن سخت ملزم به وحی و معتقد در برابر کتاب و سنت می‌باشد و بینش دیگری که در پی اندیشه‌ها و برداشت‌های بینابینی که نه به کلی از وحی بریده است و نه آنچنان که باید و شاید در برابر آن متعهد و پایبند می‌باشد» (بهشتی، ۱۳۵۹/۴/۷). در دوران ریاست جمهوری بنی‌صدر، چالش‌ها و جدال‌های نخبگانی با رویکرد لیبرالی و انقلابی به اوج خود رسید. سرانجام در خرداد، ۱۳۶۰ مجلس با اکثریت آراء طرح عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر را تصویب و توسط امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی (ره) در اول تیرماه ۱۳۶۰ از مقام عزل شد.

فقدان اجماع و وجود نزاع در میان نخبگان در همه‌ی دولت‌های دوره‌ی جمهوری اسلامی مشاهده می‌شود. با این حال نزاع نخبگانی در دوران دولت‌های نهم و دهم به شکل خاصی افزایش یافت و وضعیت دوقطبی بغرنجی را پدید آورد. در این دوره افول گفتمان اصلاح طلبی با اقبال دوباره گفتمان اصولگرایی همراه شد. دولت اصولگرایی احمدی‌نژاد با نفی گفتمان‌های سازندگی و اصلاحات و نقد تلاش‌های نخبگان سیاسی دوره شانزده ساله پیشین، اقدامات جدیدی را در دستور کار قرار داد. احمدی‌نژاد عدالت اجتماعی و شعارهای مبارزه با فقر، فساد، تبعیض، نابرابری و بازگشت به اسلام را بر توسعه سیاسی و اقتصادی ترجیح می‌داد (جعفرپور کلوری، ۱۳۸۹: ۲۳۰). نخبگان سیاسی نوظهور، سیاست‌های دو دولت هاشمی و خاتمی را مورد نقد قرار دادند از تأسیس دولت اسلامی و برقراری عدالت اجتماعی سخن گفتند و در عین طرح شعار مردمی بودن دولت، توسعه سیاسی را به حاشیه راندند. در این دوره رفتارهای هیجانی و احساسی ناشی از آرمان‌گرایی در رویارویی نخبگان افزایش یافت. احمدی‌نژاد با نفی الگوهای توسعه در دولت‌های هاشمی و خاتمی، شعارهای جدید مبارزه با فقر، فساد و تبعیض، اشرافیت، حاشیه‌نشینی، خدمت صادقانه به مردم، آوردن پول نفت بر سر سفره مردم، و اقداماتی چون؛ بردن خدمات به روستاها، سفرهای استانی، تشکیل جلسات دولت در استانها، گسترش مناسبات سیاسی و اقتصادی با دنیای اسلام، و... را در دستور کار دولت خود قرار داد. چنین شرایطی منجر به پدیدار شدن نوعی رادیکالیسم سیاسی و نزاع نخبگانی در فضای سیاسی ایران

در طی سالهای ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ گردید. این شرایط به نوبه خود زمینه‌های شکل‌گیری گفتمان اعتدال در ساحت سیاسی کشور را فراهم ساخت. رویکردهای آرمان‌گرایانه نسبتاً افراطی در سیاست داخلی و خارجی و تحرک نیروهای میانه‌رو برای جلوگیری از تشدید مشکلات سیاست داخلی و تنش در سیاست خارجی کشور، اعتدال‌گرایی را با استقبال بخش قابل ملاحظه‌ای از نیروهای اجتماعی و گروه‌های سیاسی مواجه ساخت. با وجود این، قوام و دوام اعتدال‌گرایی در سپهر سیاسی کنونی ایران با موانع و چالش‌های فراوانی رو به رو شد. یکی از مهم‌ترین این موانع و چالشها، عدم تعادل سیاسی بود که بیش از همه در رابطه نامتقارن دولت و جامعه، برخی ناسازگاری‌های نهادی، غلبه رویکرد دشمنی و ستیزه جویانه بر ذهنیت و گفتار سیاسی نخبگان و ... خود را نشان می‌دهد.

۵-۲. تمرکزگرایی و نوپایداری توسعه

همانگونه که ذکر شد، تمرکزگرایی یکی از عوامل نوپایداری توسعه در جمهوری اسلامی است. این موضوع به طور علمی در میان محققان توسعه پذیرفته شده که نوع نظام اداری در واحدهای سیاسی مختلف با توسعه پایدار و نوپایداری توسعه رابطه معناداری دارد. بیشتر صاحب‌نظران برای نیل به کارآمدی و توسعه‌یافتگی، بر کوچک‌سازی دولت و واگذاری اختیارات به مردم و حکومت‌های محلی تأکید دارند. تجربه توسعه و پیشرفت کشورهای توسعه‌یافته نیز همین واقعیت است. در ایران نیز در برخی از مطالعات و تحقیقات کارشناسان و پژوهشگران خارجی در طرح‌هایی همچون «تورسن»، «بتل موموریال»، «ستیران»، و «طرح پایه آمایش سرزمین اسلامی» و «طرح جامع تقسیمات کشوری» که توسط پژوهشگران و سازمان‌های داخلی انجام پذیرفته است، ابعاد گوناگون تمرکز و عدم تمرکز در ایران مورد بررسی قرار گرفته است. همه این پژوهش‌ها بر رابطه توسعه و تمرکززدایی پافشاری نموده و بر تمرکززدایی برای اداره امور کشور تأکید کرده‌اند (اطاعت و موسوی، ۱۳۹۰: ۸۹).

گفتمان ایدئولوژیک پس از انقلاب اسلامی، به رغم نقد مدرنیسم مطلقه پهلوی، تمرکزگرایانه است (شهرام نیا، ۱۳۸۵: ۴۵۸). اما در قانون اساسی موارد متعددی برای تمرکززدایی از قدرت در نظر گرفته شده که در اینجا صرفاً به دو نمونه آن یعنی «اصل ۴۴ قانون اساسی» و «شوراهای شهر و روستا» اشاره می‌شود. اصل ۴۴ قانون اساسی به صراحت تمرکززدایی در پهنه اقتصاد کشور را

پذیرفته است، بر اساس این اصل، نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه‌ی سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است. بحث اصل ۴۴ و قوانین اقتصادی در اینجا به پایان نمی‌رسد و آنچه این مسئله را مهم‌تر کرده، ابلاغیه مقام معظم رهبری درباره سیاست‌های کلی اصل ۴۴ یا همان فرمان خصوصی‌سازی است. هدف از اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی، گسترش بخش خصوصی و تعاونی است، به گونه‌ای که ماده ۱۲ ابلاغیه اصل ۴۴ افزایش سهم بخش تعاون در اقتصاد دولت به ۲۵ درصد تا پایان برنامه پنجم توسعه را به دولت دستور داده است و دولت موظف است تا با وضع سیاست‌های مشوق پولی و بازرگانی، و تشکیل بانک توسعه تعاون با سرمایه خود دولت و پرهیز از مداخله در امور بخش تعاونی، توسعه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و دیگر حمایت‌های لازم برای توسعه بخش تعاونی و همچنین شرکت‌های تعاونی عام جهت تحت پوشش قرار دادن سه دهک اول جامعه اقدام نماید. افزون بر این، دولت مکلف است تا سند چشم‌انداز توسعه بخش تعاونی را به وسیله وزارت تعاون و با همکاری وزارتخانه‌های صنایع، بهداشت و درمان، مسکن و شهرسازی و بازرگانی تهیه کند. به علاوه دولت باید از این بخش جهت پیشبرد اهداف سند چشم‌انداز که همان کسب جایگاه اول اقتصادی در منطقه است، حمایت‌های لازم را به عمل آورد. از جمله راه‌کارهایی که جهت پیشرفت بخش خصوصی مدنظر قرار گرفته، ایجاد یک فضای رقابتی سالم در بخش خصوصی وسیله دولت است و در این راستا، دولت مکلف است شورایی با عنوان شورای رقابت به منظور کنترل انحصارات غیرقانونی و گسترش رقابت تأسیس کند (سایت مجمع تشخیص مصلحت، ۱۳۸۵).

همچنین طبق اصل ۱۰۰ قانون اساسی، برای پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و دیگر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی، اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان، تشکیل می‌شود که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند. این شوراها ضمن جلب مشارکت مردم در اداره امور مربوط به خودشان، سبب دقت عمل و تسریع کارهای اجتماعی و ... می‌شوند. همچنین مسئولان بخش‌های دیگر سیاسی و اداری، با پشتیبانی و حمایت شوراها می‌توانند بیشتر و سریع‌تر در امور واگذار شده به آنان انجام وظیفه کنند. این شیوه عمل، غیر از اصل ۱۰۰ قانون اساسی، در اصل ۱۰۴ نیز تحت عنوان شوراها، کارگری و کشاورزی و دیگر قشرهای مختلف اجتماعی تکرار شده است (شعبانی، ۱۳۸۵: ۱۴۹).

در طول یک سده اخیر و تا پیروزی انقلاب اسلامی، به رغم جابجایی حکومت‌ها و تغییر دولت‌ها در جغرافیای سیاسی ایران توزیع فضایی و ساختاری قدرت سیاسی متحول نشده است. این در حالی است که در دهه‌های اخیر، واگذاری اختیارات از حکومت مرکزی به نهادهای محلی از ویژگی‌های اصلی توسعه و بهبود حکمرانی مطلوب محسوب می‌شود (Amosa, 2010:6). تمرکززدایی یکی از اقدامات موثر بر توسعه کشورها محسوب می‌شود. دولت‌ها به منظور افزایش توان، برای پاسخگویی بهتر به درخواست‌های مردم و توسعه‌ی حاکمیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود، ناگزیر به تمرکززدایی و واگذاری اختیارات سیاسی و اداری هستند و بیشتر کشورهای توسعه‌یافته به منظور توسعه‌ی ارانه‌ی خدمات عمومی، گرایش بیشتری به تمرکززدایی پیدا کرده‌اند. در ایران گستردگی کشور در کنار متغیرهای انسانی و تنوع فرهنگی، ضرورت توزیع قدرت سیاسی و اداری را ایجاب می‌کند. به همین دلیل پس از انقلاب اسلامی، قوانین گوناگونی در حمایت از تفویض قدرت سیاسی و اداری به مردم به تصویب رسیده است. از جمله این سیاست‌ها می‌توان به اصول ۱۰۰ تا ۱۰۶ (فصل هفتم قانون اساسی) اشاره نمود. برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی نیز با تأکید بر عدم تمرکز مالی، سعی در پیشبرد اهداف عدم تمرکز در کشور داشت. قانون برنامه پنجم توسعه کشور و همچنین سیاست‌های کلی نظام اداری ابلاغی مقام معظم رهبری در سال ۱۳۸۹ در حوزه‌ی عدم تمرکز، فضای گسترده‌تری را در کشور ایجاد نمود. اما با وجود تصویب سیاست‌های توزیع قدرت اداری و سیاسی، وضعیت فعلی ساختار اجرایی کشور به دلایل مختلف مبتنی بر تمرکز اقتدار اداری و سیاسی در مرکز کشور است (تسلیمی و مشعلی، ۱۳۸۴: ۱۵۷-۱۸۸).

در این زمینه، اصول و موضوعات مختلفی به عنوان تحدیدکننده روند تمرکززدایی ایفای نقش می‌کنند. اصول وحدت ملی و تمامیت ارضی و رعایت موازین اسلامی در نظام جمهوری اسلامی تا حدود زیادی نقش تحدیدکننده‌ای داشته‌اند. اما یکی از دغدغه‌هایی که دولت‌های ایران را به سمت تمرکزگرایی هر چه بیشتر قدرت پیش می‌برد، مسئله‌ی همبستگی و وحدت جغرافیایی و ملی کشور بوده است. همچنین در زمینه‌ی تهدیدات بین‌المللی این نکته تأمل برانگیز است که پس از انقلاب اسلامی با تغییر هنجارها و ارزش‌ها، تعریف جمهوری اسلامی ایران از دشمنان خارجی تغییر کرده است. اسرائیل به عنوان دشمن منطقه‌ای و آمریکا در سطح جهانی با تحریک تجزیه‌طلبان داخلی همواره در راستای تضعیف و تجزیه ایران تلاش نموده‌اند.

در نتیجه سیاست جمهوری اسلامی در برابر این گونه تهدیدات، همواره حفظ تمامیت ارضی با استفاده از تمرکز قدرت بوده است.

یکی دیگر از عواملی که فرآیند تمرکززدایی در جمهوری اسلامی را با مشکل مواجه نموده است، رشد نامتوازن استانهاست. عدم دسترسی به راهها، نبود منابع طبیعی، آب و زمین و دورافتادگی برخی استانها به قدری سرعت رشد و توسعه آنها را نسبت به استانهای مرکزی کاهش داده که فاصله توسعه نامتوازن میان استانها بسیار مشهود گردیده است. در این شرایط، امکان اجرای قوانین و سیاستهای جامع و فراگیر برای حرکت به سمت تمرکززدایی در کل کشور فراهم نخواهد بود. در مقابل، تمرکزگرایی در ایران، دولت‌های ایرانی را با مشکلاتی از قبیل تفرقه، گسترش محل‌گرایی، رقابت نخبگان ملی برای رسیدن به مقامات ملی، ضعف در اعمال حاکمیت ملی در سطوح محلی، نبود پاسخگویی مناسب به خواسته‌های محلی مردم، نبود همکاری فزاینده میان بخش خصوصی، جامعه مدنی و حکومت و به طور کلی فرآیند ناپایدار توسعه رو به رو نموده است (امیدی، ۱۳۹۲: ۱۱۳-۱۳۶). به منظور برطرف کردن این مشکلات و دستیابی به الگوی رشد و توسعه متوازن اقتصادی همراه با توسعه سیاسی و اجتماعی، اهمیت موضوع تمرکززدایی دارای ارزش و اهمیت است. تجربه‌ی کشورهای مختلف، همه بر این حقیقت دلالت می‌کند که تمرکزگرایی منجر به ناکارآمدی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌گردد و با نظریه‌ی حکمرانی خوب سازگاری ندارد. پیام اصلی حکمرانی خوب این است که توسعه و امنیت یک کشور صرفاً بر اساس سازوکارهای مکانیکی و اقتدارآمیز حاصل نمی‌شود، بلکه برای حصول توسعه و امنیت پایدار می‌باید فرآیند تصمیم‌گیری در سطوح خرد و کلان کشور منعکس کننده‌ی اراده‌ی ملت باشد. از ملزومات حکمرانی خوب این است که دولت نسبت به اعمالش پاسخگو باشد و ارتباط پویا بین مشارکت مردم در تعیین مقدرات خود و پاسخگویی حکومت و کارآمدی تصمیمات حکومتی و رضایتمندی مردم وجود داشته باشد. تجربه‌ی جوامع و کشورهای توسعه‌یافته نشان می‌دهد که هرچه مسئولیت اداری کشور، خصوصاً در امور محلی و تصدی‌گرایانه به مردم و نهادهای محلی منتخب ملت واگذار شود، رضایت و کارآمدی تصمیمات بهتر حاصل خواهد شد و امنیت بیشتر و توسعه‌ی پایدار محقق خواهد شد. از این رو می‌توان با تمرکززدایی از قدرت ضمن شکل دادن به حکمرانی خوب، زمینه‌ها و بسترهای توسعه پایدار را فراهم ساخت.

۳-۵. ضعف در مشارکت و ناپایداری توسعه

سومین عامل ناپایداری توسعه در دوره جمهوری اسلامی را می‌توان ضعف در فرآیندهای مشارکتی دانست. یکی از معضلات توسعه در جمهوری اسلامی حل و فصل موضوع مشارکت شهروندان است. یکی از راه‌های پایدارسازی توسعه مشارکت مردم در امور و ایجاد سیستم گردش قدرت در مناصب و مقامات حکومت است. بنابراین تا زمانی که نظام سیاسی جمهوری اسلامی نتواند سطح مشارکت جامعه را گسترش دهد، در حوزه‌ی توسعه با چالش‌های جدی مواجه خواهد بود.

یکی از مفاهیم و غایات توسعه سیاسی گسترش مشارکت و رقابت در زندگی سیاسی است. در این معنا، توسعه سیاسی تا حدود زیادی مترادف با دموکراسی تلقی می‌شود. پیروزی انقلاب اسلامی یک جریان دموکراتیک بود و نظام جمهوری اسلامی بر اساس آرای مردم تأسیس شد. یکی دیگر از آرمان‌های اساسی انقلاب اسلامی فراهم آوردن زمینه برای بسط و گسترش آزادی بیان، آزادی مطبوعات و فراهم شدن زمینه مشارکت سیاسی و اجتماعی از طریق تشکیل احزاب سیاسی مستقل و مردمی بود (بشیری، ۱۳۸۶: ۷۵۷). با تأسیس نظام جمهوری اسلامی شرایط، برای انتشار روزنامه‌ها، مجلات و نشریات مختلف با گرایش‌های ایدئولوژیک گوناگون و تشکیل احزاب و سازمان‌های سیاسی مختلف، برگزاری جلسات بحث و گفتگو در قالب‌های مختلف نمودی از این تحولات سیاسی و اجتماعی گسترده در کشور ایجاد شد. اما برخی از تحولات سیاسی انقلابی، سبب اعمال محدودیت در زمینه فعالیت سیاسی به طور عام و مشارکت سیاسی به طور خاص شد. احزاب و گروه‌های انقلابی و اسلامی به منظور تحکیم قدرت خود دست به بسیج توده‌ای در مقایسه گسترده زدند، در نتیجه الگوی مشارکت توده‌ای در سال‌های اولیه انقلاب تا سال ۱۳۶۸ بر سپهر سیاست ایران مستولی شد و گرایش‌های مردمی در حکومت تقویت شد (شهرام‌نیا، ۱۳۸۵: ۴۹۸). مشارکت توده‌ای، بسیج سیاسی، دموکراسی محدود، حکومت دینی از ویژگی‌های این مقطع تاریخی بود که با شرایط خاص جنگی کشور نیز هماهنگی کامل داشت. در واقع، پایگاه اصلی بسیج سیاسی در سال‌های پس از انقلاب و نیز بسیج سیاسی جنگ را تهیدستان روستایی، حاشیه‌نشینان شهری، خرده‌بورژوازی، مهاجران، کسبه بازار و نظایر آن تشکیل می‌دادند که بیشترین مشارکت را در نظام سیاسی داشتند. در مقابل، در میان طبقات متوسط مدرن، روشنفکران و بورژوازی بالای مدرن نوعی بیگانگی سیاسی شکل گرفت

(بشیریه، ۱۳۸۶: ۷۵۹). جنگ تحمیلی باعث تحت‌الشعاع قرار گرفتن بسیاری از مسائل در جامعه انقلابی ایران طی سالهای ۱۳۵۹-۱۳۶۸ گردید. در این دوران مانند دوره انقلاب، توسعه سیاسی در مقام عمل امکان‌پذیر نبود و توسعه سیاسی و مشارکت سیاسی در اولویت قرار نگرفت و تلاش‌های اصلی نخبگان سیاسی بر محوریت جنگ، پرداخت حقوق کارکنان دولت و کارگران کارخانجات و شرکت‌های بلاصاحب و تأمین نیازهای اقتصادی و معیشتی روزمره شهروندان دور می‌زد. اما با پایان یافتن جنگ تحمیلی، فضای سیاسی کشور نسبتاً بازتر شد، بسیج توده‌ای نقصان یافت، افکار عمومی آزادی و استقلال نسبتاً بیشتری از دولت ایدئولوژیک پیدا کردند و زمینه‌های گذار به دموکراسی فعال‌تر شد.

انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ پاسخی به بحران مشارکت سیاسی بود که به واسطه الگوی مشارکت توده‌ای پس از پیروزی انقلاب پدید آمده بود. این انتخابات باعث شد، نوعی بازگشت به آرمان‌های اولیه انقلاب و تقویت بُعد دموکراتیک آن رخ دهد و تحولی در پایگاه‌های اجتماعی دولت به وجود آید (بشیریه، ۱۳۷۷: ۶۹-۷۲). در این دوره، مشارکت مردم در قالب مردم‌سالاری دینی به عنوان مفهومی نوین برجسته شد. به گفته خاتمی رئیس‌جمهور وقت، این دوره دوره‌ی گذار بود و در آن «نهاده‌ی شدن... و پایدار شدن مردم‌سالاری دینی» مهمترین وظیفه و ضرورتی بود که می‌بایست به گونه‌ای مدیریت شود که در آن فضا «برای سست کردن مبانی اعتقادی مردم و اصول و ارزشهایی که انقلاب بر آن استوار است سوءاستفاده نشود» (ترابی، ۱۳۸۹: ۲۶۴). اما نخبگان سیاسی درون حاکمیت درباره ویژگی‌ها، ضرورت، اولویت توسعه سیاسی و مشارکت سیاسی در مقام نظر و عمل اختلافات زیادی داشتند، بنابراین مخالفت‌های شدید ساختاری از سوی نیروهای سیاسی گوناگون برانگیخته شد و اجازه تقویت فرایند مشارکت سیاسی را نداد. در این دوره گفتمان دولت با عنوان اصلاح طلب برخلاف گفتمان رقیب، که بر توسعه اقتصادی و فرهنگی تأکید می‌کرد، توسعه سیاسی و مشارکت مردم را به عنوان شعار اصلی و اولویت کاری خود برگزید. در این راستا خاتمی گفت: «یکی از هدف‌های بزرگ ما ایجاد توسعه سیاسی در جامعه و زمینه‌سازی برای توسعه سیاسی است» (خاتمی، ۱۳۷۷/۷/۲۹). «در توسعه سیاسی آنچه مهم است به رسمیت شناختن حق آزادی شهروندان است. این انسان صاحب حق کرامت، حق حاکمیت، حق حاکمیت بر سرنوشت، آزادی فکر کردن، و آزادی بیان و اندیشه است. همه اینها در چارچوب قانونی است که باز این قانون هم مورد اقبال و قبول این مردم

است، یعنی شناخت حقوق و آزادی‌های مردم در چارچوب قانون» (خاتمی، ۱۳۷۷/۳/۲۹). «پس توسعه و توسعه سیاسی یعنی حرمت گذاشتن به مردم، یعنی مردم را صاحب حق دانستن و دولت همچنان که از اسلام دفاع می‌کند، از حق مردم هم دفاع کند... این را کار کوچکی نگیریم و... در مقابل توسعه اقتصادی قرار ندهیم. اگرچه توسعه جامع و پایدار، توسعه‌ای است که در آن اقتصاد و سیاست و فرهنگ با هم رشد بکنند، ولی اصل توسعه سیاسی یعنی حرمت نهادن به مردم و مردم را باور کردن، این مردم را پایدار می‌کند» (خاتمی، ۱۳۷۷/۹/۸).

از نظر خاتمی، هر انسانی که قادر به هم‌زیستی با جامعه اسلامی باشد، حتی اگر غیرمسلمان باشد، عزیز است. مبنای حقوق شهروندی نیز التزام عملی به قانون اساسی است و هر کس که در این کشور قانون اساسی را بپذیرد، شهروند جمهوری اسلامی تلقی می‌شود و مثل همه افراد حق مشارکت دارد. در گفتمان اصلاح‌طلبانه خاتمی، حفظ کرامت و حرمت شهروندان اهمیت بنیادین داشت، چرا که او معتقد بود بزرگترین خدمت به ارزش‌ها و بزرگترین خدمت به اسلام و ترویج ارزش‌ها این است که هر انسانی در نظام سیاسی احساس حرمت، وجود و عزت بکند (حسینی زاده، ۱۳۸۶: ۴۱۳-۴۱۴). اما به موازات گسترش مفاهیم این گفتمان برخی نیروهای مخالف در قالب گفتمان اصولگرا به آن واکنش انتقادی نشان دادند.

ضعف در فرایند مشارکت در جامعه سیاسی ایران و در دوره جمهوری اسلامی در حالی است که مشارکت از نظر بسیاری از محققان نقش مهمی در توسعه‌یافتگی یک کشور دارد. مشارکت از درون جامعه مدنی بر می‌خیزد و برآیند حرکت سیاسی مردم در محلی‌ترین سطح است. مشارکت مردمی پایه‌ای‌ترین شکل سازماندهی اجتماعی و توزیع قدرت سیاسی است. علاوه بر توزیع قدرت و تمرکززدایی، مشارکت بستر اجتماعی شدن سیاسی مردم و بخشی از فرآیند مدنیت، کشورداری و حقوق شهروندی است. مشارکت عمومی در سطوح مختلف نماد عقلانیت، تقویت همبستگی، گذار به خودگردانی، گذشتن از منافع فردی برای کسب نفع جمعی، و پاسداری از نفع شخصی از مسیر عقلانیت و عمل قانونمند جمعی است. توزیع قدرت سیاسی از طریق مشارکت تأمین‌کننده‌ی خواست و اراده‌ی مردم و به منزله‌ی اجرای شیوه‌ی خاصی از دموکراسی است. این نوع دموکراسی را می‌توان دموکراسی محلی در مقابل دموکراسی ملی نامید (شیخ، ۱۳۸۱: ۱۹). برخی از مهم‌ترین اقدامات در جهت تمرکززدایی از مسیر افزایش مشارکت هر شهروندان در امور محلی می‌گذرد؛ تقویت تشکیل نهادهای مدنی

مانند احزاب، شورا، شورایاری‌ها، نمایندگان محلات از این جمله است.

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

پرسش این مقاله معطوف به علل و عوامل ناپایداری توسعه در جمهوری اسلامی ایران است. برای فهم دلایل ناپایداری توسعه در ایران، سه مؤلفه مهم، یعنی فقدان اجماع نخبگان، ضعف فرایندهای مشارکتی و عدم تمرکززدایی دارای اهمیت است. عدم اجماع نخبگان سیاسی نظام جمهوری اسلامی در ایده و الگوی توسعه و تعریف مسیر و نقشه‌ی راه و تأمین شرایط عینی و تمهید ابزارهای آن یکی از مسائل موجوده‌ی ناپایداری توسعه است.

اگر میان مقولات سه‌گانه در این تحقیق رابطه برقرار کنیم؛ باید گفت که نوعی همزمانی میان تمرکززدایی و توسعه‌یافتگی سیاسی در تاریخ معاصر ایران و به ویژه عصر جمهوری اسلامی وجود دارد. به بیان دیگر، دوره‌های تمرکززدایی با حضور مؤلفه‌های توسعه سیاسی چون رقابت و مشارکت سیاسی، دموکراسی و کثرت‌گرایی، تضعیف بوروکراسی دولتی و پرهیز نظامیان از دخالت در سیاست مواجه است. این نکته، نشان می‌دهد که تمرکزگرایی با توسعه‌نیافتگی قرین و همراه است. چون ایران در دهه‌های اخیر و در دوره‌ی موردنظر گرفتار تمرکزگرایی بوده، نتوانسته است در حوزه‌ی توسعه سیاسی و البته مشارکت سیاسی موفقیتی کسب کند، از سوی دیگر نظام سیاسی تلاش زیادی برای حفظ تمرکزگرایی دارد و از فرآیند تمرکززدایی تا حد زیادی پرهیز می‌کند. در حالی که بسترهای قانونی مناسب و مطلوبی برای تمرکززدایی وجود دارد. چنین شرایطی فرآیند مشارکت شهروندان در اداره امور را با چالش‌های جدی مواجه می‌سازد. در این حوزه نیز قوانین و اسناد بالادستی بر مشارکت شهروندان در حوزه‌های مختلف و به خصوص مشارکت در عرصه سیاسی توجه دارند. اما در عمل نظام سیاسی با ضعف در فرآیند مشارکت شهروندان مواجه است. یافته‌های کلی مقاله فرضیه‌ی اصلی تحقیق را اثبات می‌کند. این موضوع نشانگر آن است که نظام جمهوری اسلامی و به طور کلی دولت‌های مختلف آن در طول چهل سال اخیر نتوانسته‌اند به وضعیت با ثبات و پایداری در فرآیند توسعه دست یابند.

منابع

۱. آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۴). ایران بین دو انقلاب، ترجمه ابراهیم گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
۲. ارمکی، تقی (۱۳۹۴). «عقب ماندگی و توسعه در ایران»، فصلنامه برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، شماره ۲۲، بهار ۱، صص ۵۲-۷۷.
۳. اشرف، احمد (۱۳۷۴). «توهم توطئه»، گفتگو، شماره ۸، صص ۷-۲۵.
۴. امید، علی (۱۳۹۲). «امنیت و توسعه پایدار و تقویت حکومت‌های محلی در ایران»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال ۲۸، شماره ۴، صص ۱۱۳-۱۳۶.
۵. احمدی امویی، بهمن (۱۳۸۳). اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: گام نو.
۶. اطاعت، جواد و موسوی، سیده زهرا (۱۳۸۹). «تمرکززدایی و توسعه پایدار در ایران»، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۷۱، صص ۸۹-۱۰۶.
۷. بازرگان، مهدی (۱۳۶۳). انقلاب ایران در دو حرکت، تهران: مولف.
۸. بشیریه، حسین (۱۳۸۰). موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران: نشر گام نو.
۹. بشیریه، حسین (۱۳۸۶). عقل در سیاست، تهران: نگاه معاصر.
۱۰. بشیریه، حسین (۱۳۷۷). «بحران مشارکت سیاسی و انتخابات خرداد ۷۶»، مجموعه مقالات انتخاب نو، تهران: طرح نو.
۱۱. باتامور، تام (۱۳۷۱). نخبگان و جامعه، ترجمه علیرضا طیب، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. بهشتی، آیت الله (۱۳۵۹). روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۴/۷.
۱۳. تودارو، مایکل (۱۳۸۲). توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران: موسسه عالی پژوهشی در برنامه ریزی توسعه.
۱۴. ترابی، یوسف (۱۳۸۹). اجماع نظر نخبگان سیاسی و توسعه در جمهوری اسلامی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۱۵. تسلیمی، محمد سعید و مشعلی، بهزاد (۱۳۸۴). «طراحی الگوی استقرار نظام فدرال اداری در ایران»، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۹ شماره ۲، صص ۱۵۷-۱۸۸.
۱۶. جعفر پورکلوری، رشید (۱۳۸۹). فرهنگ سیاسی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۱۷. جمشیدیها، غلامرضا، تیموری، سید رحیم (۱۳۹۶). «روند تاریخی دولت توسعه» ظهور در ایران با تأکید بر دوره زمانی بعد از جنگ تحمیلی»، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، بهار و تابستان، صص ۱۱۳-۱۵۵.
۱۸. حسینی، میرعبداله، مرادی، لطفعلی (۱۴۰۰). «توسعه‌ی درونزای صنعتی در ایران و کشورهای منتخب»، فصلنامه‌ی مدلسازی اقتصادی، سال پانزدهم، شماره ۱ (پیاپی ۵۳)، بهار، صص ۴۹-۷۲.
۱۹. حسینی، سیدهادی (۱۳۹۱). «تحلیلی بر جایگاه مشارکت شهروندان در توسعه پایدار شهری»، چهارمین کنفرانس برنامه ریزی شهری، سبزوار.
۲۰. حسینی‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۶). اسلام سیاسی در ایران، قم: دانشگاه مفید.
۲۱. خاتمی، سیدمحمد (۱۳۷۷). سخنرانی، ۱۳۷۷/۳/۲.
۲۲. خاتمی، سید محمد (۱۳۷۷). سخنرانی، ۱۳۷۷/۷/۲۹.
۲۳. خاتمی، سید محمد (۱۳۷۷). سخنرانی، ۱۳۷۷/۹/۸.
۲۴. دیکسون، آنا (۱۳۸۷). توسعه و روابط بین الملل، ترجمه حسین پوراحمدی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۵. زاهدی، شمس السادات (۱۳۸۸). توسعه پایدار، تهران: سمت.
۲۶. سن، آمارتیا (۱۳۸۱). توسعه به مثابه آزادی، ترجمه احمد موثقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۷. سریع القلم، محمود (۱۳۸۲). «دگرگشت شخصیت ایرانی: سنگ بنای توسعه کشور»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال هفدهم، شماره ۱۱-۱۲، صص ۱۲-۲۱.
۲۸. سریع القلم، محمود (۱۳۸۰). عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران، تهران: مرکز مطالعات خاورمیانه.
۲۹. شیخ، ابراهیم (۱۳۸۱). شورا و مشارکت: کاربرد روش های مشارکتی در مدیریت شهری، تهران: فرهنگ و اندیشه.
۳۰. شهرام نیا، امیر مسعود (۱۳۸۵). جهانی شدن و دموکراسی در ایران، تهران: نگاه معاصر.
۳۱. شعبانی، قاسم (۱۳۸۵). حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، تهران: اطلاعات.

۳۲. ساعی، احمد (۱۳۸۶). توسعه در مکاتب متعارض، تهران: قومس.
۳۳. ساعی، احمد (۱۳۸۳)، مسائل سیاسی و اقتصادی جهان سوم، تهران: سمت.
۳۴. عظیمی، حسین (۱۳۷۸). ایران امروز در آینه مباحث توسعه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۵. عظیمی، حسین (۱۳۷۲). مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، تهران: نشر نی.
۳۶. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۲). سیاست‌های مقایسه‌ای، تهران: سمت.
۳۷. معمار، رحمت‌الله (۱۳۸۷). «توسعه یافتگی و مشارکت سیاسی در ایران: بررسی تطبیقی درون کشوری»، نشریه مسائل اجتماعی ایران، سال ۱۶، شماره ۶۳، صص ۲۱۵-۲۵۵.
۳۸. مصلی نژاد، عباس (۱۴۰۰). «دولت، توسعه و بحران‌های اجتماعی ایران، ۱۳۷۱-۱۳۹۸»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۵۱، شماره ۲، تابستان، صص ۵۶۵-۵۸۷.
۳۹. موثقی، سیداحمد (۱۳۸۳). «توسعه؛ سیر متحول مفهومی و نظری»، فصلنامه سیاست، شماره ۶۳، صص ۲۲۳-۲۵۲.
۴۰. نظریور، محمدتقی (۱۳۷۸). ارزشها و توسعه، تهران: پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴۱. نوربخش، بهمن (۱۳۹۹). «ضعف اجماع نخبگان و پیامدهای آن بر چرخه سیاستگذاری توسعه در ایران (برنامه‌های اول، دوم و سوم توسعه ج.ا. ایران)». رهیافت انقلاب اسلامی، سال چهاردهم، شماره ۵۱، صص ۱۱۳-۱۳۴.
۴۲. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.
43. Streeten, Paul (1979), *The Frontiers of Development Studies*, London: Macmillan.
44. Amosa, D (2010), "Local government and good governance: the case of samoa", *Commonwealth journal of local government*, Vol7.